

## بررسی ادله‌ی فقهی مخالفان ولایت سیاسی زنان در فقه شیعه

محمد عترت دوست \*

سید محمدجواد وزیری فرد \*\*

### چکیده

موضوع مشارکت سیاسی زنان در جامعه اخیراً بیشتر مورد توجه قرار گرفته است؛ بر همین اساس و به علت برخی شبهات فقهی درباره‌ی ولایت سیاسی زنان، بررسی فقهی این موضوع مهم به نظر می‌رسد. از این رو در این مقاله با بررسی آیات و روایات و گفتار مفسران و فقیهان به بررسی امکان و حدود جواز ولایت سیاسی برای زنان پرداخته شده است. در این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده و گردآوری داده‌ها نیز به صورت کتابخانه‌ای بوده است. در نتیجه‌ی تحقیق روشن شد که به آیات قرآن در منع ولایت سیاسی زنان نمی‌توان به طور قاطع استناد کرد؛ گرچه - در صورت اثبات- از برخی از آن‌ها بتوان به مثابه مؤید بهره برد. اما با توجه به روایت نبوی مشهور، روایت ابوخیجه و اجماع علمای فریقین در منع ولایت عام برای زنان، می‌توان حکم به ممنوعیت ولایت سیاسی عام در سطح حاکم امت اسلامی و ولی فقیه برای زنان نمود. اما در سطوح پایین‌تر و در ولایاتی چون ریاست دولت و نمایندگی مجلس و وزارت و مدیریت‌های دیگر نمی‌توان حکمی این‌چنین داد.

**کلید واژه‌ها:** حقوق زنان، ولایت سیاسی زنان، ادله‌ی فقهی ولایت سیاسی زنان، مشروعیت ولایت سیاسی زنان، ادله‌ی مخالفان ولایت سیاسی زنان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱- تاریخ وصول: ۹۲/۲/۶ تاریخ پذیرش: ۹۲/۷/۱۵

\* دانشجوی دکتری دانشگاه قم

\*\* استادیار دانشگاه قم smj-vaziri@qom.ac.ir

## ۱- طرح مسأله

ورود زنان به عرصه‌ی سیاسی در جوامع مختلف چندی است که رشد روزافزون داشته است. در جامعه‌ی اسلامی ایران نیز این امر مستثنا نبوده است. نخستین بار در دولت دهم با انتخاب وزیر زن برای یکی از وزارتخانه‌ها این موضوع دوباره چالش‌انگیز شد؛ تا جایی که برخی از علما با این تصمیم ابراز مخالفت نمودند (سایت خبری رجانیوز، ۱۳۸۸). این موضوع خود نشان داد که نیاز است در موضوع ولایت سیاسی زنان و نگاه فقه شیعه به آن باید بیشتر تأمل کرد. چگونه است که در جامعه‌ی اسلامی چنین امری مطرح می‌شود و مورد تأیید حاکم اسلامی است (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۲)، اما برخی از فقها با آن به صراحت مخالفت کرده‌اند؟

در مورد مسأله‌ی زن و حقوق و جایگاه او و حتی بررسی فقهی جواز قضاوت و مرجعیت زن در منابع دینی به صورت پراکنده بحث شده است. در باب قضاوت - به مثابه یکی از شؤون ولایت - به موضوع زنان پرداخته شده و با استناد به آیات و روایات امکان شرعی قضاوت زن بررسی شده است. البته آنچه در این تحقیق به دنبال آن هستیم بررسی فقهی خصوص ولایت سیاسی زن است و نه سایر مسائل حقوقی و اجتماعی. درباره‌ی ولایت فقهی در موضوعات ولایات شرعی - چون ولایت بر صغار و مجانین و ... - و ولایت فقیه (حسینی تهرانی، ۱۴۲۱؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸ و ...) در کتب فقهی سخن به میان آمده است (جعفرپیشه، ۱۳۷۷، ۴۲). اما درباره‌ی ولایت سیاسی زن چندان بحث نشده است. از سوی دیگر، موضوع مشارکت سیاسی زنان در جامعه هم اخیراً مورد توجه قرار گرفته است؛ بر همین اساس و به علت برخی شبهات فقهی درباره‌ی ولایت سیاسی زنان، بررسی فقهی این موضوع مهم به نظر می‌رسد. در موضوع مشارکت سیاسی زنان مقالات زیادی نوشته شده است؛ از جمله می‌توان به این مقالات اشاره کرد: «زن و سیاست؛ گرایش‌ها و نگارش‌ها» (مه‌ریزی، ۱۳۷۶)، «شایستگی زنان برای قضاوت و مناصب رسمی» (معرفت، ۱۳۷۶)، زن و مشارکت سیاسی در اسلام (جوانمرد، ۱۳۸۷) و ... هر یک از این مقالات به گونه‌ای به این موضوع پرداخته‌اند، اما از نگاه فقهی به امر ولایت در سیاست چندان پرداخته نشده است. البته آقای فیاض در کتابی فقط به بررسی فقهی وکالت زن در دعوی و پارلمان (مجلس) پرداخته‌اند (فیاض، ۱۳۸۹). اما در مقاله‌ی آیت الله آصفی در مجله‌ی فقه اهل بیت علیهم‌السلام (آصفی، ۱۳۸۵) به موضوع ولایت سیاسی زنان پرداخته شده است؛ اما به نظر می‌رسد، با توجه به نیاز جامعه، هنوز جای بحث در این موضوع هست و دانشمندان دیگر هم باید به این موضوع به شکل جدی بپردازند.

شاید بتوان دلیل شایع نبودن موضوع ولایت سیاسی زنان را در بین فقها - به ویژه فقهای متقدم - دغدغه‌ی اجتماعی نبودن این امر دانست؛ چرا که مسأله شدن دخالت زنان در شئون سیاسی در قرون و شاید فقط قرن اخیر به شکل جدی و فراگیر مطرح شده است. البته گفت و گو در قالب سنت مباحث دینی در مورد مشارکت سیاسی زنان در انتخابات مجلس و حضور آنان در این عرصه و در کل، نگاه به حوزه‌ی حقوق زن و با رهیافت‌های جدید واقعیتی است که بیش از یک قرن در آثار متفکران دینی به طور جدی جریان دارد (فیاض، ۱۳۸۹، ۲۲). در این تحقیق برآنیم که با مراجعه به مهمترین منابع دینی درباره‌ی جایگاه فقهی ولایت سیاسی زنان بحث کنیم و در نتیجه‌ی تحقیق روشن شود که آیا اساساً زن می‌تواند حائز ولایت سیاسی شود و یا چنین ولایتی ندارد. این تحقیق از نوع بنیادی است. در این پژوهش از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده و گردآوری داده‌ها نیز به صورت کتابخانه‌ای بوده است. با استفاده از کتاب‌های گوناگون، مخصوصاً تفسیری، روایی و فقهی، نکاتی که به صورت پراکنده در آن‌ها وجود داشته گردآوری شده است. سرانجام، بر اساس آیات و روایات برداشته شده از دیدگاه مخالفان در موضوع ولایت سیاسی زنان تحلیل و نتیجه‌گیری می‌شود. ضرورت این تحقیق روشن شدن - هر چند اجمالی - جایگاه فقهی ولایت سیاسی زنان - به ویژه با بررسی اهم دلایل مخالفان - است. روشن است که هر کس از نگاه خود ممکن است به این مسأله نگاه کند. اما از آنجا که جامعه ما جامعه دینی و الهی است، مهم‌ترین بُعد موضوع نگاه فقهی و تحلیل جواز یا عدم جواز شرعی چنین ولایتی برای زنان است. سؤال اصلی تحقیق این است که «آیا زن بر اساس منابع فقهی دارای ولایت سیاسی است؟» سؤال فرعی هم این است که: در صورت اثبات ولایت سیاسی برای زن، این ولایت در چه محدوده و تا چه میزان است؟ فرضیه‌ی تحقیق هم این است که، به جز ولایت سیاسی در حد حاکم جامعه اسلامی، در باقی موارد جزئی‌تر منع فقهی وجود ندارد. همچنین در اعمال این ولایت سیاسی زن باید حدود معین شده در شرع، چون رعایت عفت و حجاب و عدم اختلاط، را رعایت نماید. امیدواریم این تحقیق به سهم خود زمینه‌ی ایجاد انگیزه برای چنین تحقیقات مورد نیاز جامعه را در میان محققان و فقها ایجاد کند و پاسخگوی برخی از شبهات مخاطبان در این موضوع نیز باشد. پس از بیان مبانی مفهومی تحقیق و آشنایی با اصطلاحات مربوط به بررسی آیات و روایات مهم ناظر به موضوع پرداخته می‌شود. از آنجا که مهم‌ترین منابع دینی ناظر به ولایت سیاسی زن چهار آیه و دو روایت است و پرداختن شامل‌تر به موضوع مجالی فراتر از این مقاله می‌طلبد، در این مقاله فقط به این چند آیه و روایت می‌پردازیم. در پایان، با توجه به یافته‌های تحقیق به نتیجه‌گیری می‌پردازیم.

## ۲- مبانی مفهومی تحقیق

### ۱-۲- ولایت

«ولایت» واژه‌ای است که، علاوه بر کاربرد فراوان لغوی و عرفی، هم در حوزه‌های مختلف علمی مثل کلام، فلسفه، عرفان و فقه مطرح می‌شود و هم در کتاب و سنت از واژه‌های رایج است. افزون بر این دو، در خود فقه نیز در باب‌های گوناگون فقه مثل حجر، وصایت، قصاص، مکاسب از آن سخن به میان می‌آید (جعفرپیشه، ۱۳۷۷، ۴۲). راغب در مفردات معنای اصلی ولی را نزدیکی بسیار بین دو چیز می‌داند، به طوری که بین آن‌ها غیر خودشان فاصله نباشد. وی ولایت به کسر واو را به معنای نصرت و یاری و به فتح واو را به معنای به عهده گرفتن کاری می‌داند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۸۸۵). در واقع، ولایت به معنای نهایت قرب و نزدیکی همراه با داشتن نوعی سلطه و قدرت است که بتوان در اثر آن در امور دیگری تصرف کرد؛ اعم از اینکه دیگری عاقل و بالغ باشد یا نباشد و اعم از اینکه حوزه‌ی تصرف محدود باشد یا غیرمحدود (منتظری، ۱۳۸۷، ۱۲). همچنین باید توجه کرد که ولایتی که در فقه به کار رفته است حقیقت شرعی یا متشرعه نیست، بلکه به همان معنای لغوی تسلط تدبیری و تنظیمی به کار می‌رود (جعفرپیشه، ۱۳۷۷، ۴۴). پس هر نوع داشتن قدرت و سلطه برای تصرف در امور دیگری نوعی ولایت است که در موضوع این رساله مورد نظر است.

### ۲-۲- سیاست

سیاست در لغت به معنای قیام است بر چیزی به آنچه اصلاحش کند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۶، ۱۰۸؛ ابن الأثیر، ۱۳۶۴، ۲، ۴۲۱). فیروزآبادی سیاست بر مردم را معادل امر و نهی آن‌ها می‌داند (فیروزآبادی، بی‌تا، ۲، ۲۲۲). در واژه‌شناسی، سیاست به معنای حکم راندن بر رعیت و اداره‌ی کشور، حکومت و ریاست کردن، داوری، جزا و تنبیه، صیانت حدود و ملک، اداره امور داخلی و خارجی کشور است (چترچی، ۱۳۸۰، ۵۶).

### ۲-۳- ولایت سیاسی

با توجه به بحث‌های فوق، معنای ولایت سیاسی داشتن تسلط و قدرت برای تصرف در امور مربوط به حکومت و تدبیر جامعه خواهد بود. روشن است که این معنا مشکک است؛ از زعامت کلی و رهبری

جامعه تا شرکت در راهپیمایی‌های سیاسی و شرکت در انتخابات<sup>۱</sup>، نوعی به کار بردن تدبیر در جامعه برای تحقق آمال جامعه و افراد آن است، که ناشی از قدرت در اعمال آن از سوی افراد جامعه است و از آن می‌توان به ولایت سیاسی تعبیر کرد، که موضوع مقاله است.

حاکمیت و ولایت از آن خداوند است و هیچ کس در زندگی اجتماعی بر دیگران ولایت ندارد و نمی‌تواند در جان و اموال آنان تصرف کند؛ مگر آنکه چنین اذنی از سوی شارع به شخص داده شود و یا اینکه شارع به انسان‌ها این اجازه و اختیار را بدهد که آنان با رضایت خود به دیگری در جان و یا مال ولایت دهند. از این رو تحلیل ولایت و اشخاص صاحب ولایت نیز دارای اهمیت است. با توجه به این امور، حقوق و مسؤولیت‌های سیاسی را می‌توان به دو حوزه‌ی متفاوت تقسیم کرد: یکی مناصب سیاسی و قضایی و دیگری افعال سیاسی؛ مناصب و افعال سیاسی در طول تاریخ شکل یکسانی نداشته است. مراجعه به تاریخ صدر اسلام ما را با نهادهایی چون ولایت، حکومت، بیعت، شورا، حربه و مانند این‌ها آشنا می‌کند؛ اما امروزه، با پذیرفته‌شدن الگوهای مختلف مردم‌سالاری، اموری چون ریاست جمهوری، نمایندگی مجلس، همه‌پرسی، انتخابات و مانند آن مطرح شده است (حکمت‌نیا، ۱۳۹۰، ۱۶۶).

### ۲-۳-۳- ارکان ولایت سیاسی

ارکان این ولایت عبارت است از جاعل ولایت، ولی، موضوع و قلمرو ولایت و مولی علیهم. از آنجا که ولایت حقیقی فقط از آن خداست<sup>۲</sup>، یگانه مرجع جاعل ولایت خدا خواهد بود. در سوره‌ی مائده به صورتی ویژه به این موضوع پرداخته شده است و ولی را فقط خدا و رسول و امام علی (علیه‌السلام) معرفی می‌کند<sup>۳</sup>. چگونگی این جعل ولایت از طریق کتاب و سنت روشن شده است. در این تحقیق منظور از ولی، که بررسی خواهد شد، عموم زنان هستند؛ موضوع ولایت سیاسی اعمال قدرت در تصرف در امور حکومتی و تدبیر جامعه است؛ از حاکم عام در سطح ولی فقیه تا ریاست دولت و نمایندگی مجلس و وزارت و مانند آن. مولی علیهم هم عموم مردمی هستند که مورد ولایت سیاسی قرار می‌گیرند، یعنی تحت حکومت اسلامی قرار گرفته‌اند و تدابیر حاکمان برای اصلاح امور آن‌هاست.

۱. چرا که این نوع حضور به نوعی اعمال قدرت سیاسی و بنابراین ولایت سیاسی (هرچند ضعیف) است.

۲. «فَاللّٰهُ هُوَ الْوَلِيُّ» (شوری: ۹)، «وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللّٰهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» (بقره: ۱۰۷؛ توبه: ۱۱۶؛ عنکبوت: ۲۲؛ شوری: ۳۱) و ...

۳. «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده: ۵۵)

### ۲-۳-۴- وکالت یا ولایت

از مسائلی که مطرح است این است که بسیاری از وظایف سیاسی که سیاستمداران بر عهده دارند (چون ریاست جمهوری و نمایندگی مجلس و ...) از باب وکالت است و نه ولایت. اگر این گونه باشد، شاید بحث ما نیز سالبه به انتفاء موضوع شود یا لاقلاً موضوع عوض شود و مطلب را جای دیگر باید جست‌وجو کرد. وکالت فقط نوعی قرارداد یا عقدی است که در آن نیابت ارادی به وکیل اعطا می‌شود تا در حدود اختیار تفویض شده به او اعمال حقوقی معینی را به نام و حساب موکل خود انجام دهد (فیاض، ۱۳۸۹، ۳۷ و ۳۸). باید در نظر داشت که وکالت دو ساحت دارد؛ در حقوق خصوصی - که به روابط خصوصی مردم مربوط است - موکل به راحتی می‌تواند وکیل را عزل کند، ولی در حقوق عمومی - که مربوط به روابط دولت و مردم است - این امکان لاقلاً به راحتی موجود نیست و در برخی از موارد نشدنی است. از این رو نباید با قیاس نمایندگی مجلس به وکالت خصوصی، آن را از حیث ولایت سیاسی خارج نمود؛ چرا که روشن است که مثلاً نماینده‌ی مجلس، با وجود داشتن وکالت ظاهری از طرف مردم، از طرف مردم عزل‌شدنی نیست و به نوعی از طرف مردم حوزه‌ی مربوط به خود، با تصویب قوانین در مجلس، بر همه‌ی ملت به نیابت عام از ولی فقیه اعمال ولایت می‌کند. البته این نیابت در ولایت محدود به همان تقنین با شرایط تعیین‌شده‌ی قانونی است. البته هیچ گونه دلیل اعتباری بر وکالتی بودن حکومت نمی‌توان یافت؛ نه از نظر ریشه‌یابی لفظ در کتب لغت اصیل و نه در هیچ یک از مکاتب حقوقی و سیاسی می‌توان بر این ادعا دلیلی یافت که «گروه حاکم بر مردم بدون حاکمیت و اقتدار با وکالت محض از سوی شهروندان به مدیریت کشور باید بپردازند» (ممدوحی، ۱۳۷۶، ۹۹).

### ۲-۳-۲- ولایت زن

آیا زنان ولایت سیاسی دارند؟ اگر دارند، آیا حدود و ثغور دارد یا اینکه، مانند ولایت سیاسی در مردان، مطلق است؟ دیدگاه فقه شیعی درباره‌ی ولایت سیاسی زنان چیست؟ در موضوع ولایت سیاسی زنان دیدگاه‌های فقهی متفاوتی وجود دارد: برخی طرفدار سلب مطلق (حسینی طهرانی، ۱۴۲۹، ۷۸)، برخی ایجاب مطلق (آصفی، ۱۳۸۵، ۴۷) و بیشتر فقها قائل به تفصیل در مراتب ولایت برای زنان هستند (همان).

۱. از آنجا که بالاترین سطوح ولایت دنیوی که ولایت پیامبران و ولایت ائمه معصوم علیهم‌السلام است در مردان - و نه زنان - وجود داشته است.

در ادامه با بررسی آیات و روایات و دیدگاه‌های فقها به پاسخ این پرسش می‌پردازیم.

### ۲-۳-۳- یافته‌ها

در موضوع مقاله ادله‌ی مخالفان ولایت سیاسی زنان از اهمیت زیادی برخوردار است. به طوری که اگر این ادله با دقت بررسی شود به جواب مورد نیاز خواهیم رسید. گرچه در تحقیقات دیگر می‌توان به ادله‌ی موافقان هم پرداخت و خالی از لطف نیست. اما به دلیل اهمیت ادله‌ی مخالفان و محدودیت این مقاله در اینجا صرفاً به بررسی ادله‌ی مخالفان می‌پردازیم.

### ۳- بررسی ادله‌ی مخالفان ولایت سیاسی زن

بر ممنوعیت ولایت عام برای زن بیشتر به سه دلیل قرآن، روایات و اجماع استدلال شده است. مهم‌ترین این ادله قرآن و روایات است که به مهم‌ترین موارد آن‌ها می‌پردازیم.

#### ۳-۱- آیات

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» (نساء: ۳۴).  
 «مردان، کارگزاران و تدبیرکنندگان [زندگی] زنان‌اند؛ به دلیل آنکه خدا مردان را [از جهت توان جسمی، تحمل مشکلات و قدرت روحی و فکری] بر زنان برتری داده است و به دلیل آنکه [مردان] از اموالشان هزینه‌ی زندگی زنان را [به عنوان حقی واجب] می‌پردازند». بر عمومیت سرپرستی مردان بر زنان و مشروع نبودن ولایت و قضاوت زن به این آیه استدلال شده است (حسینی طهرانی، ۱۴۲۹، ۷۸).

#### ۳-۲- نقد و بررسی

قوَّام صیغه مبالغه از قیام است. ابن منظور در لسان العرب (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۲، ۴۹۷) و زبیدی در تاج العروس (زبیدی، ۱۴۱۴، ۱۷، ۵۹۶) قیام در آیه را به معنای محافظت و اصلاح می‌دانند. راغب المفردات نیز قوَّام را از نوع قیام با اختیار و در کنار قائم و قیام برمی‌شمارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۶۹۰)؛ بنابراین عبارت «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» بدین معناست که مردان در حفظ و اصلاح امور زنان مسؤولیت دارند. در تفسیر علی ابن ابراهیم درباره‌ی این آیه فقط به وجوب انفاق مردان برای زنان اشاره



شده است (قمی، ۱۴۰۴، ۱، ۱۳۷). شیخ طوسی قوام بودن مردان بر زنان را با تأدیب و تدبیر آن‌ها می‌داند و سبب این امر را فضل خداوند در برتری مردان بر زنان در عقل و رأی دانسته است (شیخ طوسی، ۱۴۰۹، ۲، ۱۸۹). اما برخی دیگر از فقها علاوه بر حقوق خاص بین زن و شوهر استفاده‌ی عام‌تری نیز کرده‌اند و این قوام بودن مرد را به امور دیگر، از جمله ولایت سیاسی، نیز بسط داده‌اند. طریحی در مجمع البحرین به دو دلیل به اثبات قیومیت مردان بر زنان اشاره می‌کند؛ یکی موهبت الهی کمال عقل، حسن تدبیر و توان بیشتر مرد در انجام دادن اعمال و عبادات که زن فاقد آن‌هاست و دیگری امر اکتسابی پرداخت نفقه و مهریه (الطریحی، ۱۳۶۷، ۳، ۵۶۴). علامه طباطبایی از عمومیت «بما فضل الله بعضهم علی بعض» استدلال می‌کند که حکم (قیم بودن مردان بر زنان) مبتنی بر آن علت نیز عمومیت دارد و منحصر به شوهر در برابر همسر نیست. یعنی چنان نیست که مردان فقط بر همسران خود قیومیت داشته باشند؛ بلکه حکمی که جعل شده برای نوع مردان و بر نوع زنان و البته در جهات عمومی است که ارتباط با زندگی هر دو طایفه دارد. بنابراین نتیجه می‌گیرد که آن جهات عمومی که عامه مردان در آن جهات بر عامه‌ی زنان قیومیت دارند عبارت است از مثل حکومت و قضا که حیات جامعه بستگی به آن‌ها دارد؛ قوام این دو مسؤولیت و یا دو مقام را بر نیروی تعقل می‌داند، که در مردان بالطبع بیشتر و قوی‌تر است تا در زنان (طباطبایی، بی‌تا، ۴، ۲۱۵). آیت‌الله حسینی طهرانی هم برتری «بما فضل الله بعضهم علی بعض» را ضابطه‌ای کلی و ملاک همه‌جانبه‌ای می‌داند که به‌وضوح به موارد جهاد و حکومت و قضاوت منطبق و مربوط می‌شود؛ بلکه این موارد سه‌گانه را از واضح‌ترین مصداق‌های لزوم قیومیت مردان بر زنان معرفی می‌کند (حسینی طهرانی، ۱۴۲۹، ۷۸). در مجموع، با وجود استناد برخی از دانشمندان به این آیه برای سلب ولایت سیاسی از زنان، به سبب اینکه سیاق این آیه در خصوص روابط زناشویی و زندگی خصوصی است، نمی‌تواند برای استدلال اعم از آن کافی باشد. «و للرجال علیهن درجه»: از دیگر استدلال‌ات بر انحصار ولایت برای مردان و، به تبع آن، ممنوعیت ولایت زنان آیه‌ی ۲۲۸ سوره‌ی بقره است که فرموده است: «... وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ...» (حسینی طهرانی، ۱۴۲۹، ۸۷-۱۲۴) «و برای زنان، حقوق شایسته‌ای بر عهده مردان است، مانند حقوقی که برای مردان بر عهده‌ی آنان است، و مردان را بر آنان [به دلیل کارگزاری، و تدبیر امور زندگی در امر میراث و دیه، گواهی در دادگاه و غیر این امور حقوقی] افزون‌تر است». شیخ طبرسی درجه را به معنای زیادتر بودن حق و فضیلت مردان بر زنان می‌داند (طبرسی، ۱۴۱۸، ۱، ۲۱۵).



### ۳-۳- نقد و بررسی

بر این استدلال این گونه اشکال شده است که این آیه در میان آیات طلاق قرار دارد و این آیات حقوق و تکالیف زن در درون خانواده را بیان می‌کند و برای زنان در برابر تکالیفی که بر ایشان- در خانواده- قرار داده شده حقوقی را مشخص می‌کند. وقوع این آیه در میان آیات طلاق را نیز مؤید همین برداشت دانسته‌اند (آصفی، ۱۳۸۵، ۵۷). حداکثر اینکه واژه‌ی «درجه» در آیه مجمل است و قدر متیقن از آن داشتن حق طلاق و مانند آن است و تعمیم آن به دیگر جایگاه‌های اجتماعی نیازمند اثبات است؛ بدون دلیل روشن نمی‌توان اختصاص ولایت به مردان را اثبات کرد(همان). با این توصیف، پذیرش استدلال به این آیه در اثبات ولایت گسترده‌تر از ولایت در محدوده‌ی خانواده و حقوق خاص خانوادگی چندان قوی به نظر نمی‌رسد و حداکثر- در صورت اثبات این معنا- به مثابه تأییدی بتوان از آن استفاده کرد. «و قَرْنَ فِی بُیُوتِكُنَّ وَ لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِیَّةِ الْأُولَى» (احزاب، ۳۳). «و در خانه‌هایتان قرار و آرام گیرید، و [در میان نامحرمان و کوچه و بازار] مانند زنان دوران جاهلیت پیشین [که برای خودنمایی با زینت و آرایش و بدون پوشش در همه جا ظاهر می‌شدند] ظاهر نشوید». قَرْنَ از ماده‌ی «وقار» به معنی سنگینی است (جوهری، ۱۴۰۷، ۲، ۸۴۹) و کنایه از قرارگرفتن در خانه‌هاست(مکارم شیرازی، بی‌تا، ۱۳، ۲۳۵). البته از ماده‌ی قرار هم گفته شده است (زبیدی، ۱۴۱۴، ۷، ۳۸۷). در هر دو صورت به معنای ملتزم بودن به حضور در خانه است. کلمه «تبرج» به معنای ظاهرشدن در برابر مردم است، همان طور که برج قلعه برای همه هویدا است؛ عبارت «جاهلیه اولی» به معنای جاهلیت قبل از بعثت است، پس در نتیجه مراد از آن جاهلیت قدیم است(طباطبایی، بی‌تا، ۱۶، ۳۰۹).

بدون شک این یک حکم عام است و تکیه آیات بر زنان پیامبر (ص) برای تأکید بیشتر است، درست مثل اینکه به شخص دانشمندی بگوییم تو که دانشمندی دروغ مگو؛ مفهومی این نیست که دروغ گفتن برای دیگران مجاز است، بلکه منظور این است که مرد عالم باید به صورت مؤکدتر و جدی‌تری از این کار پرهیز کند (مکارم شیرازی، بی‌تا، ۱۳، ۲۳۵ و ۲۳۶).

خداوند در آیه‌ی دوم به همسران پیامبر دستور می‌دهد که در خانه‌هایشان بمانند. با وجود مخاطب بودن همسران پیامبر در این آیه، همان گونه که ذکر شد، حکم آن شامل همه‌ی زنان باایمان نیز می‌شود و فقط مخصوص همسران پیامبر نیست؛ از آنجا که حکومت و ولایت و قضاوت مستلزم خروج از خانه و رفت

و آمد میان مردان است، ممکن است به این آیه بر نفی ولایت سیاسی زنان استدلال شود (أصفی، ۱۳۸۵، ۵۸). آیت الله گلپایگانی نیز در نفی حق قضاوت برای زنان به این آیه اشاره می‌کند:

تصدی قضاوت برای زنان مستلزم خروج از خانه و شنیدن مردان صدای زن و امور منهی عنه دیگر را دارد در غایت وضوح است (موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۱، ۱، ۴۷). روشن است که قضاوت و ولایت سیاسی در استلزام خروج از خانه و شنیدن مردان صدای زن و امور منهی عنه دیگر اشتراک دارند. از این رو شاید بتوان با استدلال به این آیه بر ممنوعیت ولایت سیاسی برای زنان حکم کرد. اما، در نقد این استدلال، می‌توان با توجه به سیاق آیات این آیه را مخصوص زنان پیامبر دانست (أصفی، ۱۳۸۵، ۶۰) یا لاقلاً احتمال این اختصاص را داد. همین احتمال مانع از استدلال به این آیه برای سلب ولایت سیاسی زنان خواهد شد. «أَوْ مَنْ يَنْشَأُ فِي الْجَلِيَّةِ وَ هُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ». «آیا کسی را [شریک خدا قرار داده‌اند] که در زر و زیور پرورش یافته است و [هنگام] مجادله و بحث بیانش روشن نیست (زخرف، ۱۸)». شیخ طبرسی به نقل از قتاده بیان می‌کند که زن به ندرت با حجت سخن می‌گوید و در سخنش حجت بر ضد خود می‌آورد یعنی به علت ضعف و نادانی‌اش در خصومت نمی‌تواند حجتش را تبیین کند (طبرسی، ۱۴۱۵، ۹، ۷۴). علامه طباطبایی هم ذکر این دو صفت را از این جهت می‌داند که زن طبیعتاً از نظر عاطفه و شفقت نسبت به مرد قوی‌تر و در تعقل در مقایسه با مرد ضعیف‌تر است. از نظر ایشان، از واضح‌ترین مظاهر قوت عاطفه زن تعلق شدیدش به زینت و آرایش و ضعفش در بیان حجتش است که مبتنی بر قوت تعقل است (طباطبایی، ۱۴۱۲، ۱۸، ۹۰).

باید توجه کرد که کمترین شکی در آن نیست که بعضی از زنان در قوت منطقی و بیان به درجات بالایی ارتقا می‌یابند؛ اما نمی‌توان ضعف زنان هنگام بحث و دعوا را در مقایسه با مردان انکار کرد و آن هم به سبب خجالت و حیای ایشان است (مکارم شیرازی، بی‌تا، ۱۶، ۲۷).

خداوند در این آیه به بیان خصوصیات غالبی و عمومی مرد و زن پرداخته است، در حالی که چه بسا زنانی هستند که، در عهده دار شدن امور اجتماعی و سیاسی و قضایی و در امر قیمومت، از بسیاری مردان برتر می‌باشند! قطعاً نمی‌توان از این آیه استفاده کرد که هر مردی از هر زنی برتر است و زن به سبب این ویژگی تکوینی توان تصدی امور اجتماعی را ندارد. این آیه درباره زنان، نظیر کلام خداوند درباره عموم انسان‌ها اعم از زنان و مردان است: «.. وَ خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا» «نساء، آیه ۲۸»؛ «و انسان [در برابر مشکلات و شهوات جنسی] ناتوان آفریده شده است» «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا\* إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا\* وَ إِذَا

مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا» «معارض، آیات ۱۹- ۲۱»؛ «همانا انسان حریص و بی‌تاب آفریده شده است؛ چون آسیبی به او رسد، بی‌تاب است، و هنگامی که خیر و خوشی [و مال و رفاهی] به او رسد، بسیار بخیل و بازدارنده است» همچنین آیاتی از این دست که بیان‌کننده‌ی نقاط ضعف انسان‌ها در تکوین و خلقتشان است و در عین حال از آن‌ها نمی‌توان استفاده کرد که انسان توان تصدّی امور را ندارد (أصفی، ۱۳۸۵، ۵۹). روشن شد که با آیات قرآن، به‌تنهایی، نمی‌توان بر سلب ولایت سیاسی زنان استدلال کرد. البته، اگر دلیل متقن دیگری وجود داشته باشد، می‌توان از این آیات به مثابه مؤید استفاده کرد.

#### ۴- روایات

روایات مختلفی در این موضوع استفاده شده است. بسیاری از این روایات یا از لحاظ سندی و یا دلالتی بسیار ضعیف هستند. بنابراین سعی می‌شود به مهم‌ترین روایات پرداخته شود.

#### ۴-۱- روایت نبوی

روایت «لن یفلح قوم أسندوا أمرهم إلی امرأه» (حرانی، ۱۳۶۳، ۳۵؛ راوندی، ۱۴۰۹، ۱، ۷۹) از مهم‌ترین روایات این باب است. این روایت را شیخ طوسی در روایتی در الخلاف (طوسی، ۱۴۰۷، ۶، ۲۱۳) از پیامبر اکرم (ص) به صورت «لا یفلح قوم ولیتهم امرأه» نقل کرده است. همچنین در مناقب ابن شهر آشوب (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ۳، ۱۸۲) به صورت «لا یفلح قوم ملکة علیهم امرأه»، در شرح الأخبار قاضی نعمان مغربی (مغربی، ۱۳۸۳، ۱، ۳۹۶) به صورت «لن یفلح قوم جعلوا أمرهم إلی امرأه» و در اثنا عشر رساله محقق داماد (محقق داماد، بی‌تا، ۸، ۱۹) هم به صورت «ما أفلح قوم قیّمهم امرأه» نقل شده است. شأن صدور این روایت هم این داستان است: روزی مردی از فارس خدمت رسول مکرم اسلام (ص) رسید. حضرت به ایشان فرمود خداوند تبارک و تعالی ارباب تو را کشت؛ او جواب داد دخترش جانشینش شد. در جواب حضرت این عبارت معروف را فرمودند، که مضمون مورد اتفاقش به رستگاری نرسیدن قومی است که زمام امورشان دست زن باشد.

#### ۴-۲- نقد و بررسی

گرچه این روایت در کتاب‌های امامیه به صورت مسند ذکر نشده است، ولی شهرت و نقل فراوان آن از پیامبر اکرم (ص) ضعف سند آن را جبران می‌کند و انسان به صدور آن از آن حضرت اطمینان پیدا

می‌کند (أصفی، ۱۳۸۵، ۶۲). ممکن است گفته شود، بر اساس این روایت نبوی، اگر زنی مانند دختر کسری ولی امر مردم باشد، مردم رستگار نمی‌شوند و پیدا است که این ربطی به آن ندارد که اگر زنی عالم، فاضل و عادل که بر اساس کتاب خدا و سنت نبی (ص) عمل می‌کند، بتواند ولی امر مردم باشد (موسوی گرگانی، ۳۰: ۹۳)؛ چرا که در همه نسخه‌ها ادات نفی «لن» بر سر «یفلح» نیامده است که استفاده‌ی «برای همیشه» در روایت شود. گرچه خود نکرده در سیاق نفی دال بر عموم است؛ بنابراین این ادعا چندان صواب به نظر نمی‌رسد. اما آنچه روشن است این است که قدر متیقن از حدیث و بلکه مفهوم عبارات «وَلَوْ أَمْرَهُمْ امْرَأَةٌ» و «مَلَکْتَهُمْ امْرَأَةٌ» و مانند آن در ولایت عام است. اما نفی ولایت‌های فرعی منشعب‌شده از ولایت از این روایات فهمیده نمی‌شود (أصفی، ۱۳۸۵، ۶۴)؛ یعنی اگر زن نتواند ولی امر همه مردم باشد لازمه‌اش این نیست که نتواند وزیر با نماینده مجلس با اختیاراتی به مراتب کمتر از ولی امر همه مردم باشد (موسوی گرگانی، ۳۰: ۹۳).

#### ۳-۴- معتبره‌ی ابو خدیجه

ابو خدیجه سالم بن مکرم جمالی می‌گوید: ابو عبد الله جعفر بن محمد الصادق (ع) فرمودند: «إِذَا كَمَ أَنْ يَحَاكِمَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا إِلَى أَهْلِ الْجَوْرِ وَ لَكِنْ انظُرُوا إِلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ يَعْلَمُ شَيْئًا مِنْ قَضَائِنَا [قَضَائِنَا] فَاجْعَلُوهُ بَيْنَكُمْ فَإِنَّي قَدْ جَعَلْتُهُ [قَاضِيًا] فَتَحَاكَمُوا إِلَيْهِ» (حلبی، بی‌تا، ۴۲۴؛ حر عاملی، ۱۴۱۴، ۲۷، ۱۳ و ۱۴؛ مغربی، ۱۳۸۳، ۲، ۵۳۰ و ۵۳۱؛ قمی، ۱۴۱۳، ۳، ۳؛ شیخ طوسی، ۱۳۶۴، ۶، ۲۱۹؛ احسائی، ۱۴۰۴، ۳، ۵۱۸ و ...). «مبادا کسی از شما ستمگران را بر خود حاکم کند؛ بلکه به دنبال مردی از خود که احکام ما را می‌داند بگردید و او را بین خودتان حکم قرار دهید. من چنین فردی را قاضی قرار دادم، پس در اختلافات به او مراجعه کنید». از آنجا که در روایت گفته شده که مردی از بین خود را که عالم به احکام ماست قاضی قرار دهید، استفاده شده است که زن نمی‌تواند قاضی باشد؛ بر همین اساس و با تحقیق مناط گفته شده است که در امور سیاسی و ولایت سیاسی نیز زن نمی‌تواند ولی باشد. سند این روایت صحیح است، ولی هیچ بخشی از روایت جز عبارت «رَجُلٌ مِنْكُمْ» بر ممنوعیت قضاوت برای زن دلالت ندارد. واژه «رَجُلٌ» در لغت عرب -از باب تغلیب- به طور یکسان بر زن و مرد اطلاق می‌شود. بنابراین، عبارت «رَجُلٌ مِنْكُمْ» در این روایت به معنای «أحدکم» (یکی از شما) است. این مسئله مربوط به لغت است و هرگز از آن ممنوعیت قضاوت و دیگر شئون حکومت برای زنان - از دیدگاه فقهی - استفاده نمی‌شود (أصفی، ۱۳۸۵، ۷۹). رجل در بسیاری

از روایات به مثابه مثال آمده است و مرد بودن در آن دخالتی ندارد؛ مانند این روایت در وسایل الشیعه: «و بالإسناد عن حماد عن حریز عن زراره و أبی بصیرٍ جمیعاً قالوا قلنا له الرجل یشک کثیراً فی صلاته- حتی لا یدری کم صلی و لا ما بقیَ علیه- قال یُعید» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ۲۲۶)؛ از این دست روایات بسیار است (همان، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۴۶ و ...).

## ۵- خلاصه بررسی استدلال مخالفان

خلاصه بررسی استدلال مخالفان ولایت سیاسی زنان را می‌توان در جدول زیر نشان داد:

جدول شماره ۱- خلاصه‌ی بررسی استدلال مخالفان ولایت سیاسی زنان

آیات و روایات	استدلال بر منع ولایت	خلاصه نتیجه بررسی
آیه ۳۴ سوره نساء	مردان قوام زنان‌اند	احتمال اختصاص آیه به روابط خانوادگی
آیه ۲۲۸ سوره بقره	مردان بر زنان برتری دارند	احتمال اختصاص آیه به روابط خانوادگی
آیه ۳۳ سوره احزاب	لزوم ماندن زنان در خانه	احتمال اختصاص آیه به همسران پیامبر
آیه ۱۸ سوره زخرف	گویا نبودن زنان در بحث و مخاصمه	اشاره به خصوصیت غالبی زنان
روایت نبوی	رستگار نشدن قومی که حاکمشان زن باشد	عدم جواز حاکم جامعه بودن زنان
معتبره ابوخیجه	امر به قرار دادن حکم مرد در اختلافات	احتمال مثال و از باب تغلیب بودن رجل

## ۶- نتیجه‌گیری

روشن شد که معنای ولایت سیاسی داشتن تسلط و قدرت برای تصرف در امور مربوط به حکومت و تدبیر جامعه خواهد بود. همان‌گونه که گذشت، حاکمیت و ولایت از آن خداوند است و هیچ کس در زندگی اجتماعی بر دیگران ولایت ندارد و نمی‌تواند در جان و اموال آنان تصرف کند؛ مگر آنکه چنین اذنی از سوی شارع به شخص داده شود و یا اینکه شارع به انسان‌ها این اجازه و اختیار را بدهد که آنان با رضایت خود به دیگری در جان و یا مال ولایت دهند. از سویی دیگر، درباره‌ی ولایت سیاسی زنان شبهاتی وجود داشته است که ضرورت دارد با توجه به نیاز جامعه به آن پرداخته شود. بر این اساس، در این مقاله به آیات و روایات استنادشده‌ی مخالفان چنین ولایتی و آرای فقها و مفسران در این موضوع پرداختیم. در مجموع، تبیین شد که به آیات قرآن در منع ولایت سیاسی زنان نمی‌توان به طور قاطع استناد کرد؛ گرچه از برخی از آن‌ها بتوان به مثابه مؤید بهره برد. اما، با توجه به روایت نبوی و تأیید سایر ادله (أصفی، ۱۳۸۵، ۶۹)، می‌توان حکم به ممنوعیت ولایت سیاسی عام در سطح حاکم امت اسلامی و ولی فقیه برای زنان نمود. اما در سطوح پایین‌تر و در ولایاتی چون ریاست دولت و نمایندگی مجلس و وزارت و مدیریت‌های دیگر

نمی‌توان حکمی این‌چنین داد؛ یعنی از آیات و روایات و، به تبع آن، سایر ادله‌ی موجود نمی‌توان دلیل قاطع بر عدم جواز ولایت سیاسی زنان در سطح پایین‌تر از حاکم جامعه (مثلاً ریاست جمهوری و وزارت و...) یافت. بنابراین فرضیه‌ی تحقیق کاملاً اثبات شد.

با وجود این و با توجه به اولویت‌های دیگر برای زنان - مثل تربیت فرزند و خانه‌داری - سختی‌های معاشرت زنان در محیط‌های اجتماعی به دلیل وجوب حفظ حجاب و عفت و افزایش احتمال ترتب فساد و مسائل فراوان اجتماعی - روان‌شناختی دیگر، در صورت شرایط مساوی، به نظر می‌رسد ترجیح این است که مطلق امور سیاسی - لااقل آن‌ها که تنها مخاطبانشان زن نباشد - به مرد داده شود و نه زن.

### فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم، ترجمه شیخ حسین انصاریان.
- ۲- آصفی، محمدمهدی، ۱۳۸۵، زن و ولایت سیاسی و قضایی، فقه اهل بیت، ش ۴۲.
- ۳- ابن‌ال‌اثیر، مبارک بن محمد، ۱۳۶۴، النهایه فی غریب‌الحدیث، به تحقیق طاهر احمد الزاوی و محمود محمد الطناحی، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم.
- ۴- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، ۱۳۷۶، مناقب آل ابی‌طالب، المکتبه الحیدریه، نجف اشرف.
- ۵- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴، لسان‌العرب، به تحقیق احمد فارس صاحب‌الجوائب، دارالفکر، بیروت.
- ۶- احسائی، محمد بن علی ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۴، عوالی‌الثالی‌العزیزه فی‌الاحادیث‌الدینیّه، به تحقیق حاج آقا مجتبی‌عراقی، سیدالشهداء، قم.
- ۷- امام‌خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۹۲، سخنرانی در جمع بانوان فرهیخته حوزوی و دانشگاهی، ۲۱ اردیبهشت ماه <http://www.leader.ir/langs/fa/index.php?p=contentShow&id=10642:۱۳۹۲>
- ۸- جعفرپیشه، مصطفی، ۱۳۷۷، مفهوم ولایت فقهی، حکومت اسلامی، ش ۹.
- ۹- جوادی‌آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، ولایت فقیه، ولایت فقاها و عدالت، اسراء، قم.
- ۱۰- جوانمرد، طاهره، ۱۳۸۷، زن و مشارکت سیاسی در اسلام، طهورا، ش ۲.
- ۱۱- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۷، الصحاح، به تحقیق احمد عبدالغفور عطار، دارالعلم للملایین، بیروت.

- ۱۲- چترچی، نوشین، ۱۳۸۰، زن و سیاست در قرآن، ندای صادق، ش ۲۳.
- ۱۳- حرّ عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴، وسائل الشیعه، ۳۰ جلد، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- ۱۴- حرانی، حسن بن علی بن حسین (ابن شعبه)، ۱۳۶۳، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله عليهم، به تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ دوم.
- ۱۵- حسینی تهرانی، سیدمحمدحسین، ۱۴۲۱، ولایت فقیه در حکومت اسلام، علامه طباطبایی، مشهد، چاپ دوم.
- ۱۶- حسینی طهرانی، محمدحسین، ۱۴۲۹، رساله بديعه در تفسیر آیه الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما أنفقوا من أموالهم، ترجمه چند تن از فضلا، علامه طباطبایی، مشهد.
- ۱۷- حکمت‌نیا، محمود، ۱۳۹۰، حقوق و مسؤولیت‌های فردی و اجتماعی زن، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران.
- ۱۸- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲، المفردات فی غریب القرآن، دارالعلم الدار الشامیه، دمشق و بیروت، چاپ اول.
- ۱۹- راوندی، سعید بن عبدالله قطب‌الدین، ۱۴۰۹، الخرائج والجرائح، به تحقیق مؤسسه امام مهدی (ع)، مؤسسه امام مهدی (ع)، قم، چاپ اول.
- ۲۰- زبیدی، محب‌الدین سید محمد مرتضی حسینی واسطی، ۱۴۱۴، تاج العروس، به تحقیق علی شیری، دارالفکر، بیروت.
- ۲۱- طباطبایی، سید محمدحسین، بی‌تا، تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
- ۲۲- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۸، تفسیر جوامع الجامع، مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.
- ۲۳- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۵، تفسیر مجمع‌البیان، مؤسسه مطبوعاتی اعلمی، بیروت، چاپ اول.
- ۲۴- طریحی، فخرالدین، ۱۳۶۷، مجمع البحرین، به تحقیق سید احمد حسینی، مرکز نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
- ۲۵- طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۶۴، تهذیب الاحکام، به تحقیق و تعلیق سید حسن موسوی خراسان، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم.



- ۲۶- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹، التبیان، به تحقیق، احمد حبیب قصیر العاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول.
- ۲۷- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۷، الخلاف، به تحقیق و تصحیح علی خراسانی، سید جواد شهرستانی، مهدی طه نجف و مجتبی عراقی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.
- ۲۸- طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۸۷، المبسوط فی فقه الإمامیه، به تحقیق و تصحیح سید محمدتقی کشفی، المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه، تهران، چاپ سوم.
- ۲۹- فیاض، محمدصادق، ۱۳۸۹، وکالت زن: بررسی فقهی وکالت زن در دعاوی و پارلمان (مجلس)، بوستان کتاب، قم، چاپ دوم.
- ۳۰- فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، بی تا، القاموس المحیط، بی تا.
- ۳۱- قمی، علی ابن ابراهیم، ۱۴۰۴، تفسیر القمی، تحقیق و تصحیح و تقدیم سید طیب موسوی جزائری، دارالکتاب، قم، چاپ دوم.
- ۳۲- قمی، محمد بن علی بن حسین بن بابویه {شیخ صدوق}، ۱۴۱۳، من لا یحضره الفقیه، به تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم.
- ۳۳- معرفت، محمدهادی، ۱۳۷۶، شایستگی زنان برای قضاوت و مناصب رسمی، حکومت اسلامی، ش ۴.
- ۳۴- مغربی، نعمان بن محمد {قاضی}، ۱۳۸۳، دعائم الاسلام، به تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، دارالمعارف، قاهره.
- ۳۵- مکارم شیرازی، ناصر، بی تا، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، بی تا.
- ۳۶- ممدوحی، حسین، ۱۳۷۶، حکومت از مقوله وکالت نیست، حکومت اسلامی، ش ۶.
- ۳۷- منتظری، حسین علی، ۱۳۸۷، حکومت دینی و حقوق انسان، سرایی، تهران.
- ۳۸- مهریزی، مهدی، ۱۳۷۶، زن و سیاست؛ گرایش‌ها و نگارش‌ها، حکومت اسلامی، ش ۴.
- ۳۹- موسوی گرگانی، سید محسن، ۱۳۸۱، پژوهشی در قضاوت زنان، فقه اهل بیت (علیهم السلام)، ش ۳۰.
- ۴۰- موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا، ۱۴۰۱، کتاب القضاء، خیام، قم.
- ۴۱- وبگاه خبری رجانوز، ۱۳۹۲، انتقاد از انتخاب وزیر زن <http://rajanews.com/detail.asp?id=34710>